

هترستان هنرهای زیبای اصفهان،
طی سالیان طولانی نه تنها به عنوان مکانی
که از جلوه های بصری پر خورد از است
داری لهمت بوده که خود را بخواه و پرورش
دهندگی حربیان است هنری و فرهنگی
در این شهر این مکان سالهای است تحفگان و
هنرمندان در جه بکنی را پرورش داده است
که هر یک از چهره های انتخاب آمیز ملی و
بین المللی هستند و از نمونه های باز و
آشنا آن می توان استاد رستم شیرازی،
استاد فرشچیان و استاد پورصفا را نام برد.
هفتاد میں سالگرد تأسیس این هترستان
د و م دیناه - ۱۳۸۵ - بهانه ای بود برای
نشست در محضر نقاش چیره دست
اصفهانی استاد عباسعلی پورصفا

درختی گش بیخ و بسیار شاخ

گفتگو با استاد عباسعلی پورصفا

مجید ذہتاب

استاد، از افتتاح هترستان برایمان بگویید و اینکه اولین ساختمان آن کجا بود؟

در سال ۱۳۱۵ هترستانی به نام هترستان صنعتی - در یک خانه ای استیجاری در خیابان سپه، کوچه ای تلفنخانه - تأسیس شد که ریاستش را شخصی به نام مایر - که اصلاً آلمانی تبار بود - بر عهد داشت. ایشان معاونی داشت به نام آقای اشتري، که به دو زبان خارجی تسلط داشت. در واقع، شروع به کار هترستان از همین مکان بود. این هترستان سه رشته داشت؛ مکانیک، درود گری و نقاشی. سپریست رشته ای نقاشی هم مرحوم استاد عیسی بھادری بود. البته این را بگویم که من بد ون اراده ای قلبی و کاملاً ناخواسته وارد هترستان شده بودم. اصلاً نمی دانستم نقاشی چیست؟ مینیاتور چیست؟ طبیعت سازی چیست؟

چرا از میان رشته های مختلف هترستان، نقاشی را انتخاب کردید؟

خیلی اتفاقی بود، بعد ها متوجه شدم که استعداد نقاشی در من ذاتی بود هاست. البته باید بگویم پدرم چون سنتسان بالا بود و بیمار بود ند خیلی علاقمند

بودند که من پزشک شوم و باید هست به مدیر مدرسه ما می گفتند: پسر من باید پزشک شود. اما من نقاشی را انتخاب کردم.

باید هست در دوره ای تحصیل در دبستان هم وقتی معلم یک گلستان یا ظرف را به عنوان سوزه ای نقاشی روی میزمنی گذاشت، اغلب پیش می آمد که من برای بچه های دیگر هم می کشیدم و جالب اینکه نمره ای آنها از خود من بیشتر می شد! بعد ها متوجه شدم بد ون اینکه هنر و نقاشی و شاخه های آن را به طور علمی بشناسم، به سمت این رشته گرایش داشته ام. به باید دارم در سال اول هترستان د فاتری داشتم که آقای بھادری در آنها سپاهد اد - سرمشق هایی به مامی داد. ما هم نقلید می کردیم و به این طریق طراحی می کردیم. در سال دوم ناگزیر تعداد کلاسها اضافه برای هترستان در نظر گرفته شد و باید مکان بهتری می شد. در اواخر سال دوم، هترستان به ساختمان بزرگی - در جلوی پارک رجایی فعلی - که اتفاهی زیادی هم داشت و هم اکنون در اختیار شهرداری است، منتقل شد آیا این ملک هم استیجاری بود؟

افزوده شد. از جمله: قلم زنی، مینا کاری، منبت کاری و... بنای تازه تبدیل شد به هنرهای زیبا. یعنی هنرستان به دو بخش صنعتی و هنرهای زیبا تقسیک شد. هنرستان صنعتی در خیابان ابوذر فعلی و هنرستان هنرهای زیبا هم در ساختمان جدید مستقر شد. هنرجویان هنرستان صنعتی و هنرهای زیبا دروس مشترک مثل ریاضی، فیزیک یا زبان خارجه را در یک کلاس می‌گذرانند، اما کارگاه‌ها از هم جدا بود.

از معماری و ساخت هنرستان چه مطالعی را به خاطر دارد؟ آیا حضور آندره گدار^۲ - معمار معروف اروپایی - طی آن سالهای ایران، ساخت و معماری هنرستان را هم تحت تأثیر قرار داد؟ از قرار معلوم چند ساختمان هم در تهران و اصفهان ساخته است.

بله. مالکیت آنرا آقای راستی به عهد داشت. از سال دوم در اینجا مشغول به تحصیل شدیم. کارگاه‌ها در طبقه‌ی پایین و کلاس‌های در طبقه‌ی بالا قرار داشت. کل هنرستان به این مکان منتقل شد با هنرستان تقسیک شد؟

نه هنوز تقسیک نشده بود. آقای بهادری آخر همان سال تصمیم گرفت نقاشی را رشته بندی کند و به رشته‌های طبیعت، مینیاتور و استیل تفکیک نماید. مسؤولین هنرستان خواستند همان دفاتری را که در آنها به ما سرمیش داده بودند، بیاوریم تا تعیین کنند چه شخصی در چه رشته‌ای استعداد داشتند. این رشته را همان رشته به ادامه تحصیل پرداخت ازد. البته ازاولیای هنرجویان تعهد کتبی می‌گرفتند تا بعد از این حق انتراض ندانند. باشد



مثل موزه‌ی ایران باستان در تهران یا بانک ملی و مدرسه‌ی سعدی در اصفهان؟ آنچه به خاطردم دارم این است که نقشه‌ی هنرستان را مایر طراحی کرده است اما نمی‌دانم چه کسانی دیگری در ساخت آن دخالت داشتند. آن موقع من هنرجو بودم و طبعاً این مسائل به من مربوط نمی‌شد.

از علایق دیگر تان برایمان پیگویید استاد شنیده ام به فوتیال علاقه‌ی خاصی داشتید؟ درست است؟

بله. من یکی از فوتیالیستهای معروف اصفهان بودم. تیم فوتیال هنرستان آن زمان خیلی معروف بود و همه‌ی تیمها را شکست می‌داد.

استاد برگردیدم به آقای بهادری. ایشان ریاست هنرستان را از ابتدای تأسیس تا چه زمانی به عهد داشتند؟

آقای بهادری سرپرست رشته نقاشی بود و وقتی هنرستان تفکیک شد ایشان رئیس هنرستان هنرهای زیبا شد. در حقیقت از روزی که آقای بهادری به اصفهان آمد دوره رنسانس هنر در اصفهان شروع شد. در تمام رشته‌های هنری، نهضتی در اصفهان به پا شد.

هر کس باید در هر رشته‌ای که تعیین می‌کردند ادامه تحصیل می‌داد. تکلیف همه شاگردان روشون شده بود به جز من. علت را که جویا شدم، گفتند ما نتوانستیم تشخیص دهیم که شما در کدام رشته باید ادامه تحصیل پذیرید! چون در تمام زمینه‌ها استعداد دارید و شخص شما مختار هستید هر رشته‌ای را که دوست دارید انتخاب کنید.

اینجا بود که من رشته‌ی طبیعت را انتخاب کدم. البته در عین حال که در ساختمان چهارباغ به تحصیل مشغول بودیم، ساختمان هنرستان (هنرستان فعلی واقع در خیابان مطهری) هم ساخته می‌شد.

استاد یاد تان می‌آید شروع ساخت ساختمان چه سالی بود؟

فکر می‌کنم سال ۱۳۱۷ بود.

چند ساله تمام شد؟

نحویاً سال ششم تحصیل می‌یعنی حدود سه سال طول کشیده بود. بله همین حدودها بود. البته نظمات ساختمان چهارباغ به عهد خلیل خان اسفندیاری ۱ بود. زمانی که به ساختمان جدید نقل مکان کردیم، رشته‌های دیگر نیز به هنرستان

آقای بهادری
سرپرست رشته‌ی نقاشی بود و وقتی هنرستان تفکیک شد ایشان رئیس هنرستان هنرهای زیبا شد. در حقیقت از روزی که آقای بهادری به اصفهان آمد دوره رنسانس هنر در اصفهان شروع شد. در تمام رشته‌های هنری، نهضتی در اصفهان به پا شد.

مینیاتور آقایان جواد رستم شیرازی، رضا ابو عطا، مصطفاً، حسن شفاهی، جواد افتخاری که در تذهیب عالی کار می کرد و بعد آقایی بود به نام محمد علامه که طراح نقشه‌ی فرش بود و در کارش استادی به تمام معنای بود. نقشه‌های فرش او هنوز به قیمت بالایی به فروش می رسند. ایشان روحانی و پیش‌نما بود. ولی شغل اصلیش طراحی نقشه‌ی فرش بود. طراح قابلی هم بود کارهای فرش او بی نظیر بود. مرد بسیار محترمی بود. در زمان جنگ هم پرسرش شهید شد.

استاد، آقای فرشچیان بعد از شما بودند؟
بله، خیلی سال بعد از من بود.
اسانید شما چه کسانی بودند؟

آقایی به نام نور محمد معیری - از شاهزاده‌های قاجار - در همان زمان که به هنرستان هنرهای زیبا منتقل شدیم، به عنوان استاد نقاشی طبیعت سازی استاد ما بود. به اصفهان منتقل شده بود، اما متأسفانه ما از ایشان استفاده لازم را نبردیم. دیگر استانی داشتیم که به نام محمد ناصر صفا بود که به ما صورت ساری می آموخت. اما او هم رفت، و ما با آقای معیری تا سال آخر ادامه دادیم و چون من در بین کلیه رشته‌ها در هنرستان شاگرد اول شدم، نشان درجه سه شورای عالی فرهنگ به من داده شد. دلیلش هم این بود که اداره‌ی فرهنگ و هنر در اینجا اداره‌ای بود به نام اداره‌ی هنرهای زیبا و جزء اداره‌ی ششم فرهنگ - آموزش و پرورش فعلی - محسوب می شد و این جهت نشان فرهنگ به من اعطا شد.

بعد از فارغ التحصیلی از هنرستان، بالاگله به عنوان استاد مشغول به کار شدید؟
تعجب. من به دانشگاه رفتم، چون می دانستم مدرک ملاک عمل است. خیلی دوست داشتم لیسانس بگیرم. اما آقای بهادری پیش پدر و مادر من رفت و مادر نامه می نوشت که پدرت بیمار است و دوست دارد تو پیش او باشی. آقای بهادری هم تمایل داشت من برگرم و می گفت مدرک ملاک عمل نیست. و باید برگردی و این مسائل باعث شد که من سال اول دانشگاه را به اتمام نرسانده به اصفهان برگشتیم، و از روز بعد حکم استادی هنرستان را به دست من دادند.

هنرستان هنرهای زیبا به وجود آمد بله. البته مخالفانی هم داشت. اما ایشان ایستادگی کرد.

دوره‌ی ریاستشان هم طولانی بود؟

بله ایشان ریاست هنرستان را به عهد داشت تا زمانی که اداره‌ی فرهنگ و هنر (اداره ارشاد فعلی) به وجود آمد و ایشان مدیر کل اداره‌ی فرهنگ و هنر شد. آقای بهادری شخصیت والایی هم داشت. روزها ریاست هنرستان را به عهد داشت. و بعد از ساعات اداری دوست خوب ما بود و بسیار با هم صمیمی بودیم. استاد، گویا آقای بهادری هنرهای متعددی داشت. هنرهای دیگر ایشان چه بود؟

ایشان در طراحی نقشه‌ی فرش در دنیا بی نظیر بود. در مینیاتور و طراحی هم فوق العاده بود. طبیعت هم کار می کرد. ولی آنچه که از ایشان به یاد گار مانده نقشه‌های فرشی است که کثیده و الآن در موزه هاست.

شنیده ام فرشهای خودرنگ از ابتكارات ایشان بود؟

بله همینطور است.

یعنی این نوع فرش قبل از ایران نبوده است؟

اگر هم بوده در اصفهان نبوده است. ایشان فرش خودرنگ را برای کف سالنهای اماكن دیگر مورد استفاده قرار می داد. و معتقد بود قیمت ارزان و رنگ ثابت دارد. درشت بافت هم هست.

چیزی شبیه به موکت است. اینطور نیست؟

بله البته موکت اثر هنری نیست اما فرشهای خودرنگ، فرش هستند و ارزش هنری دارند.

استاد از هم شاگردیهایان بگویید. آنها که در رشته‌ی هنرستان رشد کردند، یا آنها که ادامه تحصیل ندادند. کسی به خاطر تان هست؟
خوب به خاطر دارم، سال اول هنرستان، رشته‌ی نقاشی به تهایی ۱۵ یا ۱۶ هنرجو داشت. از همان سال اینها هر کدام

به تدریج هنرستان را ترک کردند. به طوری که وقتی من فارغ التحصیل شدم، در رشته‌ی طبیعت سازی دو نفر مانده بودیم! البته اگر آن دوستم هم می رفت من می ماندم. چون علاقه‌ی سرشاری به هنر پیدا کرده بودم و خواب و خوارک و زندگی من نقاشی شده بود. در رشته‌ی طبیعت سازی بندۀ بودم و آقایی به نام احمد اربابیان که به تهران رفت. در رشته

من بد و ن اراد هی
قليبي و كاما لا
ناخواسته وارد
هنرستان شده بودم.
اصلاً نمی دانستم
نقاشی چیست؟
مینیاتور چیست؟
طبیعت سازی چیست؟
بعد ها متوجه
شد م که
استعداد نقاشی
در من ذاتی بوده
است.



استاده از راست:
جواد افتخاری - حسن شفایی - غلامرضا مصafa - رضا ابو عطا
نئه از راست: عباسعلی پورصفا - عیسی بیهاری - جواد رستم شیرازی

امیرنامه

در چه سالی استفاده شدید؟ و چند سال مشغول به کار بودید؟

سال ۱۳۲۲ استفاده ام و سال ۱۳۵۷ هم بازنشسته شدم.
تقریباً ۳۱ سال و شش ماه کار کردم.

استاد مبلغ اولین حقوقتان را به خاطر دارید؟
مثل اینکه ۱۱۰ تومان بود.

الآن در بازنشستگی دریافتی شما چقدر است؟
تقریباً ۲۲۰ هزار تومان. البته با مدرک دکترا.

عجب! ... استاد، مسلمًا شما خاطرات بسیار زیادی از آن سالها دارید، چیزی برایمان تعریف می کنید؟
در دوره‌ی هنرستان کمک هزینه‌ای به هنرجویان می دادند. موقعی که من هنرجو بودم ۱۰ تومان بود و بعد از دوره‌ی مایه ۶۰ تومان رسید. ولی از اولیا تعهد کتبی گرفتند که هر کدی از هنرجوها را که دولت خواست به خدمت بگیرد، حق اعتراض ندارند.

تنهای کسی که تعهد را نمضا نکرد و کمک هزینه را نگرفت من بودم. همیشه می گفتم بعد از فارغ التحصیلی می خواهم آزاد کار کنم، اما دست روزگار هر طور که دلش بخواهد عمل می کند و جالب اینکه اولین کسی که استفاده ام شده هم من بودم!

من در مورد زندگی شما استنباطم این است که هر چه را که دوست نداشید به انجام رسیده و انگار برای شما مقدار بوده است. مثلاً دوست نداشید به هنرستان بروید اما رفتید. دوست نداشید استفاده ام هنرستان بشوید اما استفاده ام شدید و همه هم خوب بوده است؟

برای شما تعریف کردم که من به فوتیال بسیار علاقمند بودم. می گفتم آنقدر به فوتیال ادامه می دهم تا با پسرم در یک تیم بازی کنم. آن موقع هم بازی کردن بسیار مشکل بود. اما انگشت من شکست و من از دنیای ورزش خداحافظی کردم. یادم است در مکان فعلی خیابان کاشانی یک صحراء بود که ما در همین جا بازی می کردیم. آقای دکتر عبدالباقي نواب هم در همین زمین بازی می کرد. یادش بخیر. یادم است یک سال زمستان برف سنگینی بازیده بود.

شب بود و ما می خواستیم فوتیال بازی کنیم، هوا سرد
اما مهتابی بود. اول با بچه های تیم زمین را پارو کردیم و
بعد بازی کردیم. با آنکه من به فوتیال علاقمند بودم
اما وارد هتر شدم. همانطور که اشاره کردید همه‌ی اینها بر
خلاف میل من بود، اما دست تقدیر سرنوشت من را این گونه
رقم زده بود.

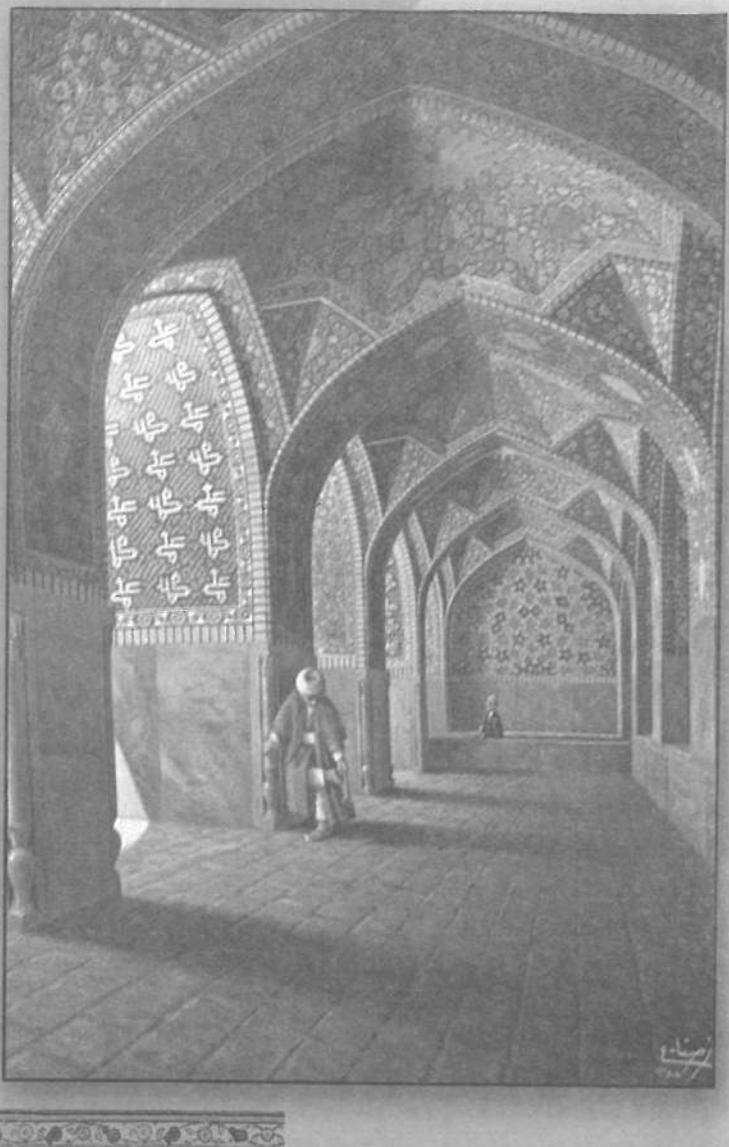
بله استاد فرمود ید ناخواسته و تصادفی وارد هتر شدید. اما گاهی
این گونه اتفاقها یا به قولی اشتباه‌ها، زندگی انسان را در گرون و زیبا
می‌کند. شما ناخواسته وارد رشته‌ی نقاشی شدید و این اتفاق
علاوه بر اینکه زندگی شما را زیبا و متحول کرد، هترمندی
را آفرید که امروز مایه‌ی فخر و مهارت این سر زمین
است.

شد مشتبه فی خانه به میخانه راه ما
ای خوشتر از هزار یقین اشتباه ما
از وقتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزارم و برای شما آرزوی
بهروزی وسلامت دارم.

نحویت:

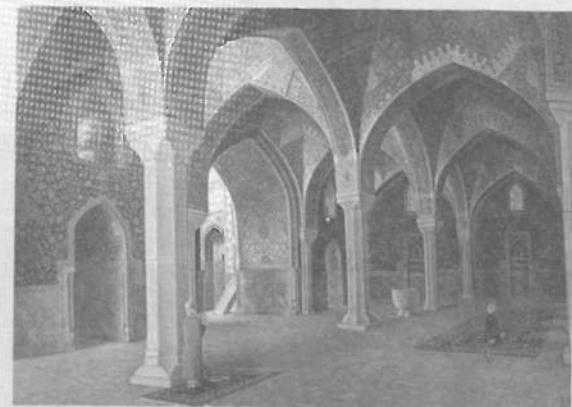
۱ پدر رثیا اسقند پاری که بعد ها ملکه ایران شد.
۲ آندره گدار در سال ۱۸۸۱ میلادی در پاریس به دنیا آمد.
تحصیلات خود را در دانشکده هنرهای زیبای پاریس به پایان
برد. در سال ۱۳۰۷ شمسی مطابق با ۱۹۲۹ میلادی به دعوت
دولت وقت ایران، برای سازماندهی و راه آنده از اداره کل
پاسخانه شناسی وارد ایران شد. به موجب قراردادی رسمی که به
امضای وزیر وقت معارف رسیده بود، اداره موزه و وزارت معارف
را تا سال ۱۳۱۲ عهد دار بود. از ابتدای سال ۱۳۱۳ با حفظ
سمت، به ریاست کتابخانه وزارت معارف و با تأسیس موزه ایران
پاسخانه به سمت مدیر کل موزه منصوب شد. آندره گدار در
مدت ۳۲ سال اقامت در ایران، علاوه بر آنکه در مسویت های
متعددی همچون مدیر کل عنیفات (تعیقه جات) و ریس
دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، خدمت می نمود از
بسیاری آثار تاریخی و باستانی در سراسر ایران بازدید کرد.
کوشش های او تنها به تحقیق و کاوش درباره این آثار محدود
نمی شد.

او یا همی مثال زدنی و با گوشش فراوان، حفاظت و نگهداری
از این آثار را جزو اهداف خود قرار داد. نامه نگاری ها و
مذکورات بسیار او با دست اند رکاران و مقامات دولتی شاهدی
بر این مدعای است.



درختی‌گش پیخ و بسیار شاخ





استاد عباسعلی پورصفا